

پیرامون " تفکر " ی که امپریالیسم جهانخوار آمریکا را
همتراز " اسلام سیاسی " و ... قلمداد می کند
نقدی بر مقاله " وحشی ها دنیا را نابود می کنند "
(قسمت سوم)

بوش : " جنگ با تروریسم پایانی ندارد "
این گفته بوش بروشنی بیان جوهر کلام انحصارات امپریالیستی آمریکائی- صهیونیستی است که
" جنگ علیه تروریسم " را بهانه ای جهت گسترش نفوذ هر چه بیشتر فرمانروایی بدون منازع بر
جهان قرار داده است .

این " سیاست " همان تک قطبی بودن جنگ افروزان امپریالیستی علیه صدها میلیون ملل تحت
ستم جهان است . همان " سیاست " گستاخانه و بی شرمانه انحصارات امپریالیستی است که قصد
دارد با بمب ، موشک و به عصر حجر فرستادن دیگر ممالک ، شیوه تولید استثماری و
استعماریش را بر مردم جهان تحمیل گرداند .

بدیهی است هر عملی را عکس العملی است . لذا ؛ پاسخ جنگ افروزی های جنایتکارانه
انحصارات امپریالیستی نمی تواند مقاومت ممالک مورد تهاجم واقع شده را در بر نداشته باشد . بنابر
این نمی توان مقاومت ناشی از تجاوزگری را امری از جنس تجاوزگری و آنرا همتراز با آن و
سیاهتر از آن قلمداد نمود .

از منظر نویسنده این مقاله آقای صفری ؛ " اگر رژیم اسرائیل نقش پلیس امپریالیسم را در منطقه
بازی می کند ، اگر با توسل به زور توانست برای خود در خاورمیانه جایگاهی دست و پا کند . اگر
سرمایه داران صهیونیستی که با توسل به اساطیر و مذهب تلاش دارند در میان یهودیان پایگاهی به
دست آورند ، اگر برای توجیه تجاوزگری نظامی خود در افکار عمومی نیاز به دشمنی ساختگی دارند
تا بهانه لازم را برای بسط و گسترش نظامی گری خود در منطقه کسب کنند . اگر جنگ تنها راه فائق
آمدن بر بحرانهای رژیم سرمایه داری اسرائیل است " .

اگر رژیم اسرائیل نقش پلیس امپریالیسم را در منطقه بازی می کند که منافع استراتژیکی
امپریالیسم آمریکا در سرگردگی بر جهان را هموار گرداند . پس چگونه می شود که نویسنده مقاله
مورد نقد ، به یکباره با نفی تمامی " اگر " ها ، بدنبال " طرف دوم " جنگ می رود و دشمن
ساختگی " اسلام سیاسی " را علم می کند تا بهانه لازم برای بسط و گسترش نظامی گری اسرائیل
در منطقه را توجیه گرداند .

آیا نویسنده مقاله " وحشی ها دنیا را نابود می کنند " ، با نفی گفته های مندرجه در پاراگراف
اول مقاله اش بدنبال همان صورت مسئله ای که امپریالیستها و رسانه های امپریالیستی ساخته اند
نمی باشد تا صورت مسئله واقعی را کتمان نماید ؟

عین همین صورت مسئله سازی غیر واقعی را آقای فواد شمس در مقاله " چپ و اسطوره های
مرتجع ضد امپریالیست " به نوعی دیگر طرح کرده است . ایشان در این مقاله چنین می گوید :

" این چپ (منظورش حکما می باشد) آزادی اجتماعی و حقوق زنان و حقوق جهانی انسانی
برایش مهمتر از آن است که به نام مقدس ضدیت با امپریالیسم صهیونیستی و آمریکائی زیر علم
احزاب منتصب به آسمان (منظورش مارکسیست لنینیستهای واقعی است که آنان را بدرستی پیروان
کمینترن میدانند) سینه بزند ! این چپ (منظورش حکما می باشد) خود را درون مدرنیته درون متن
جامعه درون تفکرات مدرن و پیشرو (منظورش جامعه آمریکا و اسرائیلی است که منصور حکمت
آنان را " دمکرات ، مترقی ، مدرن " نام گذاشت) می بیند و از درون آن برای تغییر و دگرگونی کیفی
آن تلاش می کند ! "

(پایان نقل قول- تاکید و توضیحات داخل پرانتز از بهمن)

ملاحظه می گردد این دیگر اتهام نیست ، بلکه بیان صریح خود این چپ های پرو امپریالیستی
صهیونیستی است که به روشنی تمام ؛ دریائی از جنایتگری و غارتگری امپریالیسم آمریکا را تحت
لوائی " مدرنیته- تفکرات مدرن و پیشرو " توجیه کرده و دفاع انقلابیون ، آزادیخواهان و

کمونئیستهای راستن جهان از مقاومت بر حق مردم فلسطین- لبنان- عراق و .. را ، به " احزاب منتصب به آسمان " قلمداد می کند .

ما بارها به شهادت صدها مقاله کتباً اعلام کرده و توضیح داده ایم که : بر اساس واقعیات جهان کنونی که امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا با بمب و موشک و نابودی زیرساخت های دیگر ممالک- با نقض آشکار ابتدائی ترین قوانین حقوق بشر ، بدنبال اهداف شوم غارتگرانه و جنایتکارانه خویش روانند ، هر گونه مبارزه راستین علیه دولتهای سرمایه داری و حتی نیمه فئودالی تحت حاکمیت نیروهای اسلامی بدون پیوند با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم امکان ندارد به آزادی- استقلال- مدرنیته- تفکرات مدرن و پیشرو و در یک کلام به دنیا بهتر برای زحمتکشان منجر گردد .

پرسش ما از شما این است ، چگونه می توان در متن جنایات قوای اشغالگر در افغانستان و عراق- فلسطین و لبنان- و با همجواری دولتهای آمریکا و اسرائیل و غلبه بر نیروهای سیاهتر اسلامی به جامعه مدنی دست یافت که بتوان در بستر آن مبارزه طبقاتی را پیش برد ؟ ولی نمی توان در متن مبارزه نیروهای مقاومت علیه قوای اشغالگر و خروج آنان از اراضی اشغالی به جامعه مدنی رسید که بتوان در بستر آن مبارزه طبقاتی را پیش برد ؟ این پرسش و پاسخ در حالی است که در وضعیت اول یعنی در دوران اشغال ممالک توسط قوای متجاوز ، در دورانی که :

دریانی از جنایتگریها- دریایی از غارتگریها- دریایی از اشغالگریها- دریایی از پست فطرتانه ترین شیوه های تروریستی و شکنجه های قرون وسطی- دریایی از گروگانگیری- دریایی از کودتاهای خونین- دریایی از قتل عام کودکان و زنان- دریایی از نقض آشکار ابتدائی ترین حقوق بشر ، شاخص واقعیت های دنیای کنونی است .

آری در متن این سیاهی و تباهی سخن گفتن از پیش برد مبارزه طبقاتی ، سخن پوچ و بی اساسی پیش نیست . چراکه طبق تجربه تاریخی- سیاسی(اگر هنوز اعتقادی باقی است که مارکسیسم تجربه پراتیک مبارزه طبقاتی است) و بویژه تجربه اشغال افغانستان و عراق به روشنی نشان داد که حاصل این " صدور دمکراسی و تمدن " نه برقراری شرایطی مناسب که بتوان در متن آن مبارزه طبقاتی را به پیش برد ، بلکه بر عکس حاکی از سیاهی و تباهی جامعه ای است که هر روزه در آن تعداد زیادی از انسانهای بیگناه با بمب و موشک و خمپاره تکه تکه میشوند- اماکن صنعتی ، تجاری ، خدماتی ، آموزشی ، و ... ، بدلیل این نا امنی اجتماعی بصورت نیمه تعطیل بسر می برد- امید انسانها بعداز بیرون آمدن از خانه جهت امرار معاش و بازگشت مجدد برایشان به کابوس روزمره تبدیل گشته است . و در دومی یعنی در دورانی که :

1- تمرکز تولید و سرمایه پس از طی کردن دوران شکوفانی اش به سرمایه داری متمرکزی بنام انحصارات تبدیل گشته است ، انحصاراتی که در زندگی اقتصادی جهانی نقش قاطع و تعیین کننده ای را ایفا می کنند . 2- درهم آمیختن یا ترکیب (ادغام) سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی به ایجاد الیگارشلی مالی یعنی فرمانروائی مطلق سرمایه تبدیل گشته است . 3- صدور سرمایه جهت غارت دسترنج نیروی کار به دیگر کشورهای عقب نگهداشته جدا از صدور کالا است . 4- تقسیم جهان توسط اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داران به پایان رسیده است . 5- تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری یعنی توسط دولت های امپریالیستی به پایان رسیده است و اکنون بر سر گسترش مناطق نفوذ بخاطر تسلط بلا منازع بر جهان از طرف امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا ؛ با پرتاب بمب و موشک ، بخشهایی از جهان چون افغانستان- عراق- فلسطین- لبنان و .. در اشغال قوای متجاوز قرار گرفته ، شاخص واقعیت های دنیای کنونی است .

آری در متن این جهان تحت تسلط انحصارات امپریالیستی که بمثابة گستاخانه ترین و بی شرمانه ترین اسارت صدها میلیون توده هاست- در متن این سیاست مستعمراتی جهانی- در متن اعتلای عظیم اشغالگری های مستعمراتی است که یگانه راه پیش رفت به جلو بمنظور پیش برد مبارزه طبقاتی ، نه همراهی و همدلی با امپریالیستهای آمریکائی- صهیونیستی که هرگز دمکرات و مترقی و مدرن نبودند، بلکه مبارزه راستین و قاطع ضد امپریالیستی می باشد. بدون این " مبارزه " شفاف ، به شاهدت رخدادهای کنونی امکان تحقق جامعه ی وعده داده شده منصور حکمت که بتوان در متن آن با پیش بردن مبارزه طبقاتی به یک " دنیا بهتر " دست یافت ، نه تنها عملی نیست بلکه تحقق آن از قضا در گرو دفاع راستین و نه خجولانه از مبارزات آزادیبخش نهضت های مقاومت افغانستان- عراق- فلسطین- لبنان و فردا سوریه و ایران است .

لذا مقالات آقایان فواد شمس و بهروز صفری و دیگر مقالات با همین مضمون را باید در ردیف نظراتی که از تنوری های غیر مارکسیستی لنینیستی " حزب کمونیست کارگری " که خود را تحت عنوان حکمتیسم معرفی می کند ، قرار داد .

آیا درک این موضوع مشکل است ؟ که اخراج قوای اشغالگر در عراق می تواند هم به نفع خلقهای عراق و هم به نفع خلقهای ایران باشد . چراکه در صورت خروج قوای اشغالگر از عراق نهضت مقاومت ضد جنگ قادر خواهد شد شر حکومت دست نشانده ای را که رژیم اسلامی ایران در آن از نفوذ سیاسی- اقتصادی قابل توجه ای برخوردار است ، با سهولت بیشتری از سرنوشت مردم عراق کوتاه گرداند . لذا سرنگونی حکومت دست نشانده و قطع هر نوع پشتیبانی و نفوذ سیاسی جمهوری جهل و جنایت اسلامی ایران از سرنوشت مردم عراق ، باعث تشدید هرچه بیشتر تضادهای طبقاتی در ایران خواهد گردید . امری که سرنگونی رژیم اسلامی ایران را هم بمراتب سهل تر و هم با قربانی کمتری به سرانجام خواهد رساند . مضاف بر اینکه خروج کامل قوای امپریالیستی باعث تشدید مبارزات طبقاتی در ممالک تجاوزگر خواهد شد و نمی تواند اعتلای مبارزات ضد امپریالیستی در جهان را بدنبال نداشته باشد .

در چنین وضعیت ؛ که با جعل واقیعات عملیات تروریستی آمریکائی- صهیونیستی در معابر عمومی به نیروهای مقاومت نسبت داده می شود و به بهانه " جلوگیری از جنگ داخلی " ماندگاری هیولای تجاوزگر آمریکائی تجویز می گردد ، آیا این امر در خدمت نیروهای اسلامی ی در قدرت که سرخ آن در دست مافیای تهران است نخواهد بود ؟

آیا ماندگار شدن هیولای آمریکا در عراق به نفع و در جهت تقویت " اسلام سیاسی " که این همه سنگ مبارزه بر علیه آنرا به سینه می زنید خواهد بود ؟

عین همین مسئله در باره خروج قوای اشغالگر از افغانستان و یا در مورد دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان علیه جنگ تجاوزگرانه صهیونیستهای آمریکائی- اسرائیلی نیز صدق می کند ، که نمی تواند جز در خدمت منافع مردم منطقه خاورمیانه و کوتاه شدن دست نیروهای اسلامی و تضعیف " اسلام سیاسی " بقول حککا منجر نگردد . ماندگاری هرچه بیشتر امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه حاصلی جز تقویت بیش از بیش نیروهای اسلامی و " اسلام سیاسی " نخواهد بود . همانطوریکه حاصل تجاوزات بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا به افغانستان و عراق ، نه تحقق " دمکراسی و بهبود زندگی مردم " بلکه بر عکس منجر به استقرار حکومتهای ارتجاعی اسلامی و تقویت " اسلام سیاسی " را به همراه داشت . سرنوشت مردم عراق باید توسط خود توده های رنج و کار عراق و همچنین سرنوشت مردم ایران نیز توسط زحمتکشانشان رقم زده شود و نه بدست امپریالیستها .

بنابراین یگانه مبارزه راستین که قادر گردد دست نیروهای اسلامی را از سرنوشت مردم منطقه کوتاه گرداند ، مبارزه روشن و قاطعانه خلقهای منطقه علیه امپریالیستها و صهیونیستهای اشغالگر می باشد . با قطع کامل دست اختاپوس امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه است که می توان اسلحه تبلیغاتی مبارزات " ضد امپریالیستی " نیروهای اسلامی را بی اثر گرداند و کسب رهبری مبارزه راستین ضد امپریالیستی توسط نیروهای انقلابی را هموار نمود . اینجاست که عیار حقیقی مبارزه

نیروهای درگیر ، در شعار استراتژیکی ؛ خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر از منطقه تبلور
می یابد و می توان براحتی دوست را از دشمن تمیز داد . ادامه دارد بهمن ادیب 2006/08/19